

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۵، پیاپی ۱۲۵، پاییز ۱۳۹۶

سیاست و آموزش در دوره پهلوی دوم؛ بررسی موردی علل، چگونگی و فرایند تغییر مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ: ۱۳۲۰-۱۳۳۲^۱

سجاد راعی گلوجه^۲

داریوش رحمانیان^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۱۲

چکیده

با اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و خروج رضاشاه از ساختار قدرت سیاسی، گسستی در روند تکوین دولت مطلقه در ایران پدید آمد و منابع تمرکز یافته قدرت تا اندازه زیادی پراکنده شدند. در فضای سیاسی - اجتماعی جدید که از سیطره شاه و دربار بر جریان فرهنگ به ویژه آموزش کاسته شد، شورای عالی فرهنگ نیز به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای رسمی تصمیم گیر و ناظر عرصه آموزش از این فضا تأثیرات زیادی پذیرفت و تغییراتی در محتوای مباحث و مصوبات آن پدید آمد.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.16318.1413

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تهران؛ dr.raee.sajjad@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران؛ rahmanian@ut.ac.ir

پرسش مقاله حاضر این است که علل، زمینه‌ها و پیامدهای تغییر محتوای مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ چه بود؟ در پاسخ می‌توان گفت باوجود حفظ و تداوم ساختار به ارث رسیده شورا از دوره رضاشاه - ساختاری که برای سیطره کامل حکومت پهلوی و دولت بر امر آموزش ایجاد شده بود - تحت تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی و فضای نسبتاً باز و منتقدانه دوره پس از رضاشاه و بازیابی نسبی جایگاه نهادی دولت و مجلس شورای ملی، تا حدودی از دامنه اثرگذاری کنشگران سیاسی بر آموزش در حمایت از سیاست‌های دربار کاسته شد. در این فضا، افرادی با گرایش‌های سیاسی و فکری گوناگون (اسلامی، ملی‌گرا و چپ‌گرا) وارد شورا شدند و فرصتی برای نقش‌آفرینی در تهیه و تصویب موضوعاتی متفاوت از دوره‌های قبل در زمینه آموزش پیدا کردند. فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه از جمله فعالیت‌های احزاب و تشکل‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و مطبوعات نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبود.

واژه‌های کلیدی: سیاست، آموزش، شورای عالی فرهنگ، پهلوی (حکومت).

مقدمه

شورای عالی معارف (از سال ۱۳۱۷ شورای عالی فرهنگ) یکی از نهادهای رسمی تصمیم‌گیر و ناظر عرصه آموزش در دوره پهلوی بوده است. گرچه این نهاد در آغاز تأسیس خود در عصر مظفرالدین‌شاه قاجار، با درپیش گرفتن راهبرد هدایت و توسعه آموزش‌های نوین بدون مداخله دولت، از سوی بخشی از روشنفکران آن عصر فعالیت خود را آغاز کرد، ولی در ادامه مسیر مسائل و مشکلات موجود آن را به سوی دولت و حکومت قاجار کشانید و به تدریج آن را به نهادی کاملاً وابسته و تحت سیطره دولت تبدیل کرد. در دوره رضاشاه این وضعیت تشدید شد و شورا به مثابه بازوی فرهنگی نوسازی و تمرکزگرایی حکومت تبدیل گردید. اما با رخداد تاریخی شهریور ۱۳۲۰ و حذف رضاشاه از ساختار قدرت، تحولاتی در جامعه پدیدار گردید که بر ترکیب اعضا، مباحث و

مصوبات شورا نیز تأثیر گذاشت. حاصل این تحولات، مصوبه‌هایی متفاوت و متناسب با فضای سیاسی و اجتماعی دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوده است.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مهم‌ترین علل ایجاد تغییر در ترکیب اعضا، مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ چه بوده است؟ مفروض نگارندگان این است که در آن مقطع گرچه ساختار تثبیت‌شده شورای عالی فرهنگ در دوره رضاشاه - ساختاری که برای سیطره کامل حکومت پهلوی و دولت بر امر آموزش ایجاد شده بود - دست کم تا ۱۸ دی ۱۳۳۱ که قانون جدید شورا به تصویب مجلس شورای ملی رسید، حفظ شد و تداوم یافت. در فضای سیاسی و فرهنگی پس از خروج رضاشاه از ساختار قدرت و کاسته شدن از دامنه کنشگری مسلط دربار در امر آموزش، فضای مناسبی برای کنشگری نمایندگان گفتمان‌های رقیب برای اثرگذاری سیاسی در روند آموزش پدید آمد.

ضرورت تحقیق در این است که ابعاد و زوایای زیادی از موضوع ناشناخته باقی مانده است و تحقیق در این زمینه می‌تواند پیامدهای مداخله کنشگران سیاسی در امر آموزش را روشن و تبیین کند.

از نظر پیشینه پژوهش، در زمینه موضوع تاکنون پژوهشی انجام نشده است و تنها در حاشیه پژوهش‌های مربوط به عرصه فرهنگ، به صورت خیلی گذرا و سطحی به روند فعالیت‌ها و مصوبات شورای عالی فرهنگ، در مورد آموزش این دوره هم اشاره‌هایی شده است. پژوهش کلی دولت و فرهنگ در ایران: ۱۳۰۴ - ۱۳۵۷ اثر محمدعلی اکبری نمونه‌ای از این پژوهش‌هاست. چند مقاله نه‌چندان جدی نیز درباره سیر تاریخی شورا انتشار یافته است که «شورای عالی معارف؛ موافقان و مخالفان»، نوشته سیاوش شوهانی نمونه‌ای از آنهاست. اما هیچ پژوهش مستقلی تاکنون راجع به فعالیت‌های شورای عالی فرهنگ در زمینه آموزش در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ انجام نشده است.

پیشینه

پیشینه تأسیس شورای عالی فرهنگ به عصر مظفرالدین شاه قاجار و شکل‌گیری «انجمن تأسیس مکاتب ملیه ایران» در سال ۱۲۷۵ش، که به «انجمن معارف» تغییر نام یافت،

بازمی‌گردد (یزدانی، ۱۳۷۷: ۱۳). تأسیس این انجمن، نخستین تلاش سازمان‌یافته غیردولتی برای اصلاح نظام آموزشی و ترویج آموزش‌های نوین و نشانه جابجایی پیشگامی اصلاحات از جایگاه صدراعظم و دربار به سوی مشارکت افرادی از طیف‌های گوناگون جامعه (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۰۶ و ۲۲۳)، غلبه نیروی تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متن جامعه و بیرون از حکومت بر اراده مخالفان تجدد و اصلاح‌گری (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۱۲ و ۱۱۵)، نشانه سیاسی شدن فزاینده جامعه و تمایل به مدرن‌سازی بود (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۰۵).

محمودخان احتشام‌السلطنه از بنیان انجمن، هدف آن را تأسیس مدارس نوین، تهیه و انتشار کتاب‌های درسی جدید، تأسیس کتابخانه ملی و انتشار روزنامه معارف معرفی کرده است (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۳۱۴ - ۳۱۶). طولی نکشید که تنگناهای مالی، انجمن معارف را به طرف دولت کشانید و مقدمات تبدیل آن به یک نهاد دولتی تمام‌عیار و نظارت دولت بر فعالیت‌ها و تصمیمات آن را فراهم کرد (همان، ۳۲۳ و ۳۲۷).

پس از عزل امین‌الدوله از صدارت - که از حامیان جدی انجمن بود - در اثر کشمکش‌ها و اختلافات درونی و نبود حامی مقتدر، انجمن منحل شد. کارکرد مهم انجمن در این دوره، تلاش برای دور نگه داشتن آن از نظارت مستقیم دولت و مقاومت در پذیرش اعضاء از رجال تراز اول سیاسی و فرهنگی دولتی بود. حتی تلاش می‌شد بودجه انجمن را از راه‌های دیگری غیر از دولت و غالباً کمک‌های مردمی تأمین کنند که موفق نشدند. در این مرحله، دربار از ناخشنودان فعالیت انجمن بود و ترویج آموزش‌های نوین و افزایش آگاهی‌های مردم را مغایر منافع خود تشخیص می‌داد (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۰۹). لذا مخالفان، وجود انجمن معارف را بر ضد سلطنت معرفی کردند (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

دوره دوم فعالیت انجمن با صدارت میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان آغاز شد. وی برخلاف تصور اصلاح‌طلبان و روشنفکران، که نگران سرنوشت انجمن بودند، از فعالیت‌های انجمن استقبال کرد. برای کاهش مناقشات درونی نیز نظامنامه‌ای برای انجمن در این دوره تهیه شد (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۱۳ - ۲۱۵). براساس فرمان آذر ۱۲۷۷ش مظفرالدین‌شاه، انجمن زیر نظر وزارت علوم قرار گرفت (سپهر، ۱۳۲۸: ۳۲۹). این فرمان

گام مهم دیگری در سوق دادن فعالیت‌های انجمن به سوی دولتی‌شدن و نظارت و کنترل دولت بر آن و از بین رفتن استقلال انجمن و مهار جنبش آموزش‌های نوین بود. فرمان شاه به معنی تعیین محدوده فعالیت انجمن در چارچوب نظارت دولت و دربار بود.

در مهر ۱۲۸۰ش امین‌السلطان خود مهار انجمن را در دست گرفت. وی در جلسه‌ای که با حضور سی تن از وزیران و افراد سرشناس دیگر تشکیل داد، پیشنهادهای اصلاحی مطرح کرد که یکی از مهم‌ترین آنها تهیه نظامنامه با ترجمه و اقتباس از نظامنامه‌های فرنگستان و ایجاد ساختاری به سبک کشورهای اروپایی بود (دولت‌آبادی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۲۹۷ - ۲۹۹). پس از تهیه نظامنامه یادشده، انجمن معارف با وزارت علوم ادغام گردید و به «وزارت علوم و معارف» موسوم شد. امین‌السلطان در تکمیل اقدامات خود، در آذر ۱۲۸۰ش مجلس شورای معارف (مجلس کبیر معارف) را برای ارائه پیشنهاد برای اصلاح ساختار آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی تشکیل داد. در این مجلس مشورتی عده‌ای از اروپائیان از جمله دکتر اشنایدر، پزشک فرانسوی دربار و عضو انجمن، مسیو هپینگ، مشاور بلژیکی وزارت عدلیه و مسیو واشر، رئیس بلژیکی مدرسه فلاح نیز عضویت داشتند (همان، ۳۰۱ - ۳۰۲). تشکیل این شورا گام تکمیلی دیگری در دولتی‌شدن و نظارت دولت بر اصلاحات آموزشی و حرکت به سوی نظام آموزشی سازمان‌یافته، متمرکز و تحت کنترل دولت بود. عمر مجلس شورای عالی معارف با پایان صدارت امین‌السلطان به سر آمد (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۱۸ - ۲۲۲).

از مهم‌ترین رخدادها در روند فعالیت شورای عالی معارف، تصویب قانون اساسی معارف در سال ۱۲۸۶ش در دوره دوم مجلس شورای ملی بود. براساس آن قانون، ساختار آموزش و پرورش، برنامه‌ریزی آموزشی، تعلیمات اجباری در دوره ابتدایی برای همه ایرانیان، گسترش عدالت اجتماعی در امر آموزش، حدود اختیارات وزارت علوم و معارف، نحوه مشارکت مردم در تأسیس مدارس، بودجه معارف و غیره مشخص شد. وظایف شورای عالی معارف نیز بدین ترتیب مشخص شد: «۱- حل غوامض معارف ۲- تسویه اختلافات بین مکاتب و مدارس ۳- رد و قبول تألیفات معینه برای مدارس و مکاتب ۴- مشورت در تدارک نواقص تعلیمات و لوازم تحصیلات ثلاثه از وجوه اعانه و

غیره و ترجیح بعضی تدارکات به مقتضیات حال ۵- تعیین مصرف وجوه فوق العاده که به رسم هدیه و اعانه می‌رسد و وجوه موقوفات که به اختیار وزارت معارف گذارده شده باشد. ۶- معاونت فکری به وزیر در هر نوع مسئله و مشکلی که به آن هیئت رجوع شود» (مجموعه قوانین و مصوبات ادوار اول و دوم قانون گذاری مجلس شورای ملی، ۱۳۱۸: ۲۵۵ - ۲۵۶). نکته قابل توجه در محتوای قانون معارف این بود که دولت خود را حامی ترویج آموزش های نوین و تحصیلات ثلاثه (ابتدایی، متوسطه و عالی) دانست. همچنین، به انحصار دولت بر نظام آموزشی اصراری نکرد و در ماده چهارم آن «مکاتب» به عنوان نهادی آموزشی به رسمیت شناخته شد. این امر بیانگر توجه به پیوند آموزش های نوین با آموزش های سنتی بود، موضوعی که در پویش تاریخی جنبش آموزش های نوین در برخی مقاطع نادیده گرفته شد و موجب کندی روند جامعه پذیری و فرهنگ پذیری آموزش های جدید گردید (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۶).

در مجموع عصر قاجار دوره تمهید برای آموزش های نوین بود و زمانی که فارغ التحصیلان مدارس ابتدایی، متوسطه و عالی برآمده از نظام نوین آموزش وارد عرصه آموزش و کنشگری شدند و محصلان اعزامی از خارج بازگشتند، جنبش آموزش های نوین وارد مرحله جدی تری شد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

مجلس شورای ملی قانون شورای عالی معارف را در ۲۰ اسفند ۱۳۰۰ تصویب کرد. مطابق این قانون، شورا اصلی ترین نهاد برنامه ریزی دولتی در زمینه آموزش رسمی کشور تعیین شد. به موجب آن قانون برخی از اختیارات، حوزه تصمیم گیری و نظارت شورا بدین ترتیب تعیین شد: پی ریزی نظام آموزش، آموزشگاه ها و تعیین مدیران آنها؛ تهیه محتوای کتاب های درسی و متون آموزشی؛ برنامه ها و آیین نامه های مدارس؛ تشخیص صلاحیت مؤسسان مدارس جدید؛ تشخیص صحت و سقم گواهی نامه ها و دانشنامه های فارغ التحصیلان خارج از کشور؛ اصلاح مکتب خانه ها؛ تعیین شهریه دانش آموزان مدارس دولتی غیرمجاننی؛ تعیین صلاحیت آموزگاران و دبیران؛ تعیین شرایط دانشجویان اعزامی به کشورهای خارجی به هزینه دولت (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۷۸، ۲۰ اسفند ۱۳۰۰). هدف محوری قانون یادشده، سوق دادن آموزش به سوی تمرکزگرایی بیشتر و تلاش برای ساختارمندی نهاد آموزش بود (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۲۰۶).

پس از تصویب قانون یادشده، نظام آموزشی فرانسه به عنوان الگوی آموزشی مدارس پذیرفته شد (همراز، ۱۳۷۶: ۵۴ - ۵۵؛ خاطرات بازرگان، ج ۱، ۱۳۷۵: ۱۴۵). در زمینه آموزش در خارج از کشور نیز، بیشترین محصلین اعزامی برای تحصیل به فرانسه رفتند. کریم سنجابی در خاطرات خود، که مربوط به اعزام نخستین گروه از محصلین به کشور فرانسه در سال ۱۳۰۷ است، به نظر رضاشاه درباره علت انتخاب کشور فرانسه اشاره کرده و نوشته است: «خودم در کاروان اولی از محصلین اعزامی ایران بودم که به فرانسه آمدم. در آن روز که ما پیش رضاشاه رفتیم، او به ما گفت: ایران یک کشور پادشاهی است و من شما را به یک کشور جمهوری برای تحصیل می فرستم، ولی چون مردم فرانسه مردم وطن دوستی هستند من یقین دارم که شما آنجا درس وطن خواهی یاد می گیرید» (سنجابی، ۱۳۸۱: ۵۴).

هدف شورای عالی فرهنگ در دوره رضاشاه، نوسازی ساختار آموزشی به عنوان بخشی از پروژه ملت سازی حکومت پهلوی (اکبری، ۱۳۹۱: ۴۰) و هدف نهایی آن، شکل دهی به نظام آموزشی نوین همگون در چهارچوب طرح یادشده بود (خلیلی خو، ۱۳۷۳: ۱۵۸). پس از اینکه در سال ۱۳۱۷ فرهنگستان ایران واژه «فرهنگ» را به جای واژه «معارف» تصویب کرد، عنوان وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه نیز به «وزارت فرهنگ» تغییر نام یافت. شورای عالی معارف نیز به پیروی از آن به «شورای عالی فرهنگ» تغییر نام پیدا کرد (صافی، ۱۳۸۵: ۶۹ - ۷۰).

حکومت پهلوی با خارج کردن قاجاریه از گردونه قدرت سیاسی، به دنبال ایدئولوژی متمایز و منابع مشروعیت ساز جدیدی بود تا وجه تمایز خود را با نظام حکومتی قاجاریه نشان دهد، لذا با پیوند سیاست و آموزش به سمت آن هدف حرکت کرد. نکته شایان توجه و تأمل این است که در دوره رضاشاه، تمرکز عمده یکسان سازی نظام تعلیم و تربیت غالباً در دوره ابتدایی و آموزش و القاء مفاهیم و ارزش های مورد نظر حکومت از پایه بود.

فضای سیاسی و اجتماعی پس از شهریور ۱۳۲۰

پس از اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و استعفاء و تبعید رضاشاه، گسستی در روند تکوین دولت مطلقه در ایران پدید آمد و از سیطره شاه و دربار بر جریان فرهنگ

به ویژه آموزش کاسته شد. با کاهش کنشگری دربار و شاه در امر آموزش، تا حدودی از کارکرد ایدئولوژیک شورای عالی فرهنگ در حمایت از سیاست پهلویسم از طریق آموزش نیز کاسته شد و تغییراتی در ترکیب اعضای کابینه، مباحث و مصوبات شورا پدید آمد. در فضای سیاسی و فرهنگی نسبتاً باز و منتقدانه پس از رضاشاه و بازیابی نسبی جایگاه نهادی دولت و مجلس شورای ملی، تا حدودی از دامنه اثرگذاری کنشگران سیاسی بر آموزش در حمایت از سیاست‌های دربار کاسته شد.

در فضای سیاسی جدید، بسیاری از نیروهای سیاسی و اجتماعی که در دوره رضاشاه به حاشیه رانده یا سرکوب شده بودند، دوباره به صحنه فعالیت بازگشتند. از جمله، رهبران مذهبی به سرعت نفوذ قبلی خود را در میان بخش‌هایی از جامعه بازیافتند. با تضعیف ارتش و نیروهای انتظامی، که غالباً نقش نیروی سرکوب‌گر را داشتند، و کاهش اقتدار دولت در مناطق پیرامونی، رهبران محلی و سران ایلات و عشایر مبادرت به بازسازی قدرت خود کردند و گرایش‌های گریز از مرکز از خود نشان دادند. سیاست‌های فرهنگی تدوین شده در عصر رضاشاه از جمله سیاست‌های دین‌ستیزانه، نیز کنار نهاده شد و تلاش‌های زیادی برای احیای فرهنگ مذهبی صورت گرفت. بخش مهمی از این تلاش‌ها از طریق آموزش و بسط آموزه‌های دینی توسط مدارس اسلامی و مطبوعات دینی و احزاب و تشکل‌های اسلامی انجام یافت. از تحولات مرتبط با شورای عالی فرهنگ، انتخاب اعضای مجتهد برای شورای عالی فرهنگ جهت نظارت بر مصوبات مربوط به کتاب‌های درسی و سایر متون مورد تأیید شورا بود (دلآوری، ۱۳۹۰: ۲۱۸-۲۲۱). در موارد دیگر، ناسیونالیسم فرهنگی باستان‌گرا، که مبنای سیاست‌های فرهنگی و آموزشی در دوره رضاشاه بود، جای خود را به نمودهای دیگر ناسیونالیسم از جمله ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز و استقلال‌خواهانه داد. از نظر فرهنگی نیز جریان‌های مذهبی نواندیش فعالیت‌های وسیعی را شکل دادند.^۱ در مجموع، فرهنگ رسمی به‌ارث‌رسیده از دوره رضاشاه به صورت جدی به چالش کشیده شد و آموزش روندهای نوظهوری را تجربه کرد.

۱. برای آگاهی بیشتر رک: جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن*

محمد رضاشاه تا پیروزی انقلاب) سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷. ص ۲۳ - ۲۳۱.

یکی از تحولات مهم در این مقطع، تأسیس یا فعالیت مجدد احزاب و تشکل‌های سیاسی گوناگون با ایدئولوژی‌های متفاوت بود^۱ که در بخشی از فعالیت‌های خود مطالبات فرهنگی و آموزشی مورد نظر مردم را مطرح کردند. فعالیت‌های مطبوعاتی نیز به صورت بی‌سابقه‌ای افزایش یافت.^۲ در مجموع ساختار رسمی تحت‌الشعاع ساختار غیررسمی جامعه قرار گرفت و عرصه فرهنگ و آموزش برای کنشگری سیاسی - فرهنگی مستعد و مهیا شد. در این فضا، اعضای با ساختار فکری متفاوت از ایدئولوژی‌های مخالف و رقیب حکومت پهلوی (اسلامی، ملی‌گرا و چپ‌گرا) وارد شورای عالی فرهنگ شدند و فرصتی برای نقش‌آفرینی در تهیه و تصویب برنامه‌های شورای عالی فرهنگ در امر آموزش پیدا کردند. فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است.

تأثیر ترکیب اعضای شورای عالی فرهنگ در جهت‌دهی آموزش و سیاست آموزشی

بر اساس قانون تشکیل شورای عالی فرهنگ مصوب ۲۰ اسفند ۱۳۰۰، رئیس شورای عالی فرهنگ، وزیر فرهنگ وقت بود و اعضای شورا به پیشنهاد وزیر فرهنگ و تصویب شورا به عضویت شورا درمی‌آمدند. اعضای رسمی شورا ۱۰ نفر بودند: یک نفر مجتهد جامع‌الشرایط، دو نفر از رؤسای مدارس عالییه و متوسطه، دو نفر از معلمین درجه اول مدارس عالییه و متوسطه و پنج نفر از دانشمندان. شورا ۱۰ عضو افتخاری نیز داشت که فقط حق شرکت در جلسات داشتند ولی حق رأی نداشتند (لویح و قوانین تشکیل شورای عالی معارف، فرهنگ، آموزش و پرورش، ۱۳۷۹: ۹).

از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وزیران فرهنگ بیست‌ویک بار عوض شدند و به ترتیب عبارت بودند از: اسماعیل مرآت، عیسی صدیق، سیدمحمد تدین،

۱. برای آگاهی بیشتر در مورد فعالیت احزاب سیاسی رک: **تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ۱۳۵۷ -**

۱۳۳۰ (مجموعه مقالات). به اهتمام مجتبی مقصدی. تهران: روزنه. ۱۳۸۰، ص ۲۳ - ۲۷۳.

۲. برای آگاهی بیشتر در مورد مطبوعات رک: ساتن، الول و گونل کوهن، **شهریور ۱۳۲۰ و مطبوعات ایران؛**

پژوهشی در ساختار مطبوعات ایران ۱۳۲۶ - ۱۳۲۰. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی. چاپ دوم، ۱۳۸۶، اکثر صفحات.

مصطفی عدل، علی اکبر سیاسی، علی ریاضی، قاسم غنی، باقر کاظمی، غلامحسین رهنما، محمدتقی بهار، فریدون کشاورز، علی شایگان، منوچهر اقبال، محمد سجادی، عبدالحمید زنگنه، مسعود کیهان، شمس الدین جزایری، حبیب الله آموزگار، کریم سنجابی، محمود حسابی و مهدی آذر (یغمایی، ۱۳۷۵: ۳۳۶ - ۴۴۱).

در میان وزیران یادشده، چهره‌هایی از جریان ملی گرا و چپ گرا به چشم می خورد. یکی از مهم ترین چهره‌ها، فریدون کشاورز بود. وی از رهبران حزب توده ایران و عضو کمیته مرکزی آن حزب بود. قوام السلطنه در اجرای یکی از سیاست‌های داخلی خود که هدف آن غلبه بر هرج و مرج، ناآرامی‌های کارگری، کاستن از فشارهای احزاب و جریان‌های سیاسی و بهره‌برداری از آن در رویارویی با شوروی و فرقه دموکرات آذربایجان بود (عظیمی، ۱۳۸۷: ۲۷۶ - ۲۷۷)، کابینه کوتاه عمری (۱۲ مرداد ۱۳۲۵ - ۲۴ مهر ۱۳۲۵) تشکیل داد که به صورت بی سابقه‌ای در آن افرادی با گرایش‌های سیاسی و فکری گوناگون حضور یافتند. از جمله سه وزیر از رهبران حزب توده ایران، یعنی ایرج اسکندری (وزیر بازرگانی و پیشه و هنر)، مرتضی یزدی (وزیر بهداری) و فریدون کشاورز (وزیر فرهنگ)، و مظفر فیروز (وزیر کار و تبلیغات) که گرایش چپ داشت و پدرش توسط رضاشاه کشته شده بود. از گرایش ملی گرا نیز اللهیار صالح (وزیر دادگستری) و شمس الدین امیرعلائی (وزیر کشاورزی) بودند (دولت‌های ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی، ۱۳۷۹: ۲۱۶). در این میان اهمیت انتخاب فریدون کشاورز به عنوان وزیر فرهنگ بسیار زیاد بود، زیرا وی به سبب تصدی وزارت فرهنگ، رئیس شورای عالی فرهنگ نیز بود. همچنین کمیته مرکزی حزب توده در انتخاب معاونان و مدیران کل وزارت فرهنگ و رؤسای ادارات فرهنگ شهرستان‌ها دخالت داشت. یکی از آنها خلیل ملکی بود که به مقام مدیر کل فنی وزارت فرهنگ منصوب شد و اندکی بعد به عضویت شورای عالی فرهنگ هم درآمد (صورت جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۵۷۳، ۳۰ مرداد ۱۳۲۵). وی در رأس جناح اصلاح طلب حزب توده قرار داشت و استادان دانشگاه عضو و طرفدار حزب توده مصرانه می خواستند که ملکی به جای معاونت وزارت فرهنگ انتخاب شود و نسبت به انتخاب علی شایگان که

گرایش ملی‌گرایی داشت، معترض بودند(ملکی، ۱۳۶۸: ۴۳ مقدمه). ملکی در خاطراتش گفته است تشکیل دولت ائتلافی قوام - حزب توده، امتیازی بود که قوام به شوروی‌ها داد. همچنین او تصور می‌کرد با تقویت حزب توده می‌تواند در برابر جناح وابسته به هیئت حاکمه، بهتر و بیشتر مقاومت کند. نیز قوام تصور نمی‌کرد که شوروی‌ها به این زودی و آسانی مناطق اشغالی در شمال ایران را تخلیه کنند و از خواسته‌های خود دست بردارند(همان، ۳۶۳ - ۳۶۹).

بنا به مندرجات صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ و خاطرات خلیل ملکی، در مدت وزارت فریدون کشاورز اقدامات مهمی برای اصلاح آیین‌نامه‌ها و برنامه‌های آموزشی از جمله آیین‌نامه امتحانات و برنامه آموزش متوسطه، صورت گرفت، ولی فرصت برای ایجاد تغییرات و اصلاحات عمیق بسیار کم بود و با خروج کشاورز از کابینه قوام السلطنه، نه تنها اصلاحات متوقف شد، بلکه مصوبات متأثر از تلاش‌های اعضای چپ‌گرای شورا به محاق فراموشی سپرده شد(صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه‌های ۵۶۸ - ۵۸۱، ۱۲ مرداد ۱۳۲۵ - ۲۰ مهر ۱۳۲۵؛ ملکی، ۱۳۶۸: ۳۷۰ - ۳۷۱).

در سال ۱۳۳۱، دولت محمد مصدق لایحه قانون جدید شورای عالی فرهنگ را تهیه کرد و به تصویب مجلس شورای ملی رسانید. در قانون جدید، تغییر اساسی در ترکیب اعضای شورا ایجاد شد و عده اعضای آن افزایش یافت. از جمله اعضای جدید رئیس دانشگاه تهران، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس، یک نفر پزشک عالی‌مقام به انتخاب پزشکان تهران، یک نفر مهندس عالی‌مقام به انتخاب مهندسين تهران، یک نفر حقوقدان عالی‌مقام، سه نفر از دبیران پایتخت به انتخاب نمایندگان دبیران بودند. در تبصره ۳ فصل اول قانون یادشده آمده است: «با پیشنهاد وزیر فرهنگ و تصویب شورا ممکن است بعضی خاورشناسان یا استادان تعلیم و تربیت خارجی که تبلیغات و تألیفاتی درباره معارف ایران دارند، به [عنوان] عضو افتخاری شورای عالی فرهنگ ایران انتخاب شوند»(همان، ۱۳-۱۴).

برخی از وزیران و اعضای شورای عالی فرهنگ جزو نخستین گروه دانشجویان اعزامی به اروپا بودند که پس از بازگشت به ایران مصدر امور فرهنگی و راهبری امر آموزش و به ویژه جزو اعضای شورای عالی فرهنگ شده بودند. علی شایگان، عبدالحمید زنگنه،

مهدی بازرگان، کریم سنجابی، لطفعلی صورتگر و مهدی آذر در زمره افراد یادشده بودند (سیدعلی شایگان ...، جلد ۱، ۱۳۸۵: ۴۶). این گروه از کنشگران غالباً روند علمی شدن آموزش را با تأکید با آموزش‌های رایج در کشورهای غربی و با روحیه ملی‌گرایی ایرانی دنبال می‌کردند. در مقابل، برخی دیگر ضمن همراهی با اکثریت اعضا، دنبال شکل‌دهی هویت دینی از طریق ترویج آموزش‌های دینی و اخلاق اسلامی در مدارس و دانشگاه‌ها بودند. فرد شاخص در این زمینه یدالله سبحانی بود که به یکی از اعضای فعال و اثرگذار شورا تبدیل شد و طرح‌های گوناگونی را از طریق شورا برای ترویج آموزه‌های اسلامی و گنجاندن آموزش‌های دینی و اخلاقی در برنامه‌های مدارس و کتاب‌های درسی دنبال کرد. او در سال ۱۳۲۵ به جای غلامرضا رشید یاسمی به عضویت شورا درآمد (صورتجلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۵۹۳، ۵ بهمن ۱۳۲۵). سیدمهدی مجتهد لاهیجی (کهندانی، ۱۳۸۸: ۱۱۱) و مهدی حائری یزدی اعضای مجتهد شورا در مقطع پژوهش حاضر بودند (خاطرات مهدی حائری یزدی، ۱۳۹۵: ۸).

در دوره وزارت فریدون کشاورز در دولت قوام‌السلطنه (۱۲ مرداد ۱۳۲۵ - ۲۴ مهر ۱۳۲۵) نیز شاهد تمهیداتی برای کنشگری اعضای چپ‌گرای شورای عالی فرهنگ بودیم که صرفاً به علت کوتاهی عمر وزارت فریدون کشاورز به ثمر نشت.

ویژگی‌های ساختاری شورای عالی فرهنگ

برخی ویژگی‌های شورای عالی فرهنگ تدام و ویژگی موجود در دوره رضاشاه و برخی دیگر در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ شکل گرفتند. مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

- تداوم ساختارمندی: از ویژگی‌های بارز شورای عالی فرهنگ که موجب تداوم آن از ابتدای تأسیس شده، ساختارمندی آن بوده است. به دلیل این ویژگی با وجود رخداد‌های مهمی از قبیل تغییرات پی‌درپی دولت‌ها، نخست‌وزیران، وزیران فرهنگ، اشغال ایران توسط متفقین در جریان جنگ جهانی دوم، استعفاء و تبعید رضاشاه، کشمکش‌های سیاسی و بحران‌های داخلی، حیات شورا ادامه یافت.

- ترکیب متفاوت از ادوار قبلی: در این دوره افرادی وارد شورا شدند که قبل از شهریور ۱۳۲۰ و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ورودشان ممکن نبوده است. از جمله

می‌توان به فریدون کشاورز (از رهبران حزب توده)، یدالله سحابی (دارای تفکر مذهبی ملی‌گرا)، مهدی بازرگان (دارای تفکر مذهبی ملی‌گرا)، کریم سنجابی (ملی‌گرا) و محمود حسابی (دوستدار ایران علمی و مستقل) اشاره کرد. سحابی و بازرگان در کمیسیون تعلیمات دینی این شورا عضو بودند (آرشیو مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، شماره بازیابی ۱۷۴۶). افراد یادشده در دولت محمد مصدق، که فضا برای کشمگری سیاسی مستعدتر بود، در شورای عالی فرهنگ نقش‌های اثرگذاری به سود جریان سیاسی حامی خود ایفا کردند (صورت جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسات ۷۷۶ تا ۸۲۷ - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۲).

- تصویب آموزش متون اسلامی در مدارس و آموزشگاه‌ها: از ویژگی‌های این دوره، توجه زیاد به تدریس دروس تعلیمات دینی و اخلاق در دبستان، دبیرستان و دانشسراها بود. این توجه در سال‌های ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و نیمه اول ۱۳۲۹ به اوج خود رسید. در این سال‌ها، اعضا در تهیه کتاب‌های مناسب برای درس تعلیمات دینی مدارس حساس بودند. از نشانه‌های آن، حجم زمان اختصاص یافته برای درس تعلیمات دینی و اخلاق در پایه سوم و چهارم دبیرستان، پس از دروس حساب، هندسه و فارسی، بیش از سایر دروس بوده است (سیر تحول برنامه‌های درسی...، ۱۳۷۹: ۱۳۷). سیدحسن تقی‌زاده، عضو دانشمند شورا در جلسه ۲۰ شهریور ۱۳۲۷ هشدار داد که بایستی به موضوع وحدت شیعه و سنی در متن کتاب تعلیمات دینی توجه کافی بشود (صورت جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۶۵۴، ۲۰ شهریور ۱۳۲۷).

- تداوم الگوگیری از غرب در امر نوسازی آموزشی: در دوره پس از رضاشاه نیز روند الگوگیری از روش‌ها و نظام آموزشی غرب تداوم یافت. از جمله برای آشنا کردن معلمان با تأسیسات آموزشی و سبک غربی آموزش، از سال ۱۳۲۷ عده‌ای از آنها به کشورهای غربی اعزام شدند. در ضمن مقرر شد که اعزام معلمان همه‌ساله تکرار گردد (سیدعلی شایگان...، ج ۱، ۱۳۸۵: ۵۹ - ۶۲).

- حمایت از تأسیس مدارس اسلامی: به گمان علما و نیروهای مذهبی، متون درسی و شیوه‌تعلیم و تربیت در مدارس نوین و خارجی یکی از راه‌های اشاعه فرهنگ غربی و

زدودن ارزش‌ها و معیارهای اسلامی از جامعه ایران بود. لذا آنان برای حفظ و اشاعه فرهنگ اسلامی به تأسیس مدارس اسلامی مبادرت کردند. این مدارس تربیت نسلی را برعهده گرفتند که هم مجهز به علوم روز بودند و هم از آموزش مبانی معارف و اخلاق اسلامی بهره‌مند بودند. مدارس وابسته به جامعه تعلیمات اسلامی با مدیریت شیخ عباسعلی اسلامی (صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۶۸۳، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۸)، دبستان دوشیزگان اسلامی به مدیریت نورسته ایزدجو (همان، جلسه ۶۹۴، ۱۵ مرداد ۱۳۲۸) و دبستان دوشیزگان دیانت به مدیریت کاظم حسینی (همان، جلسه ۷۲۹، ۳ اردیبهشت ۱۳۲۹) نمونه‌هایی از مدارس اسلامی بودند که با مجوز شورای عالی فرهنگ تأسیس شدند. نشانه دیگری از نگرش مثبت شورا به تأسیس این گونه مدارس، موافقت با مدیریت دارندگان درجه اجتهاد برای مدیریت این مدارس بود. در صورت‌جلسه شورا اشاره شده است که از ابتدای تأسیس شورا تا آن تاریخ چنین مجوزی در شورا مطرح و تصویب نشده بود (همان، جلسه ۶۹۹، ۲۶ شهریور ۱۳۲۸). نگاه تعاملی شورا، ورود رجال سیاسی - مذهبی به لایه‌های تصمیم‌گیری شورا و حذف نگرش آمرانه حکومت، نقش مهمی در تأسیس مدارس اسلامی داشت. آثار و پیامدهای سیاسی و مذهبی فعالیت‌های این مدارس در دهه‌های آینده نمایان شد و فارغ‌التحصیلان آنها در شکل‌دهی به هویت دینی و شکل‌گیری اسلام سیاسی نقش مؤثری ایفا کردند.

— تصویب تأسیس آموزشگاه تعلیمات دینی: در ۱۲ شهریور ۱۳۲۹ اساسنامه آموزشگاه تربیت معلم تعلیمات دینی، که از سوی یدالله سحابی پیشنهاد شده بود، به تصویب شورا رسید (همان، جلسه ۷۴۷، ۱۲ شهریور ۱۳۲۹). سحابی بلافاصله نخستین آزمون را برای جذب دانشجو برای آموزشگاه در همان ماه برگزار کرد. آموزشگاه از مهر ۱۳۲۹ فعالیت خود را آغاز کرد. خود سحابی و بازرگان آموزش تعلیمات دینی و تعلیمات عملی را برعهده داشتند (یادنامه دکتر سحابی، ۱۳۷۷: ۷۱ - ۷۶). سحابی برای تأمین بخشی از کادر آموزشی، از کادر آموزشی مدارس جامعه تعلیمات اسلامی استفاده کرد (کرمی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۸). شایان ذکر است که یدالله سحابی پس از بازگشت از اروپا به ایران فعالیت‌های سیاسی - مذهبی خود را با شعار «تحکیم دین از راه ترویج علم» آغاز کرده بود (صدر

حاج سیدجوادی، ج ۹، ۱۳۸۱: ۱۰۹) که آموزش در آن نقش محوری داشت. آموزشگاه یادشده در رویارویی با اقدامات غیرمذهبی و ضددینی رایج در مدارس و عرصه فرهنگ آن عصر و تثبیت دروس دینی و هدایت مذهبی دانش آموزان تأثیر زیادی داشت (کرمی پور، ۱۳۸۹: ۲۶). لازم به توضیح است که آیت الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۲۵ از محمدرضا شاه خواست تعالیم دینی در کنار دروس دوره ابتدایی گنجانده شود. او نیز پذیرفت و به وزارت فرهنگ دستور داد این خواسته عملی شود (فلسفی، ۱۳۷۶: ۱۸۱ - ۱۸۳).

- تأثیر پذیری از فضای ضد استعماری: مباحث و مصوبات شورا هم‌زمان با سال‌های نهضت ملی شدن صنعت نفت از فضای ضد استعماری حاکم تأثیر پذیرفت. از جمله آن، مخالفت با ادامه فعالیت مدارس خارجی و تحصیل دانش آموزان متعلق به خانواده‌های ایرانی در این مدارس (صورت جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۸۳۲، ۳۱ خرداد ۱۳۳۲) و منع ثبت نام اطفال ایرانی در کودکان‌های خارجی بود (همان، جلسه ۶۹۰، ۴ تیر ۱۳۲۸).

مهم‌ترین مصوبات شورای عالی فرهنگ در عرصه آموزش

برخی از مهم‌ترین مباحث و مصوبات شورای عالی فرهنگ که به نوعی ناشی از تغییر فضای سیاسی و اثرگذاری کنشگران سیاسی در مسیر طرح و تصویب آن بود، عبارت بودند از:

- حذف درس تعلیمات نظامی؛ (همان، جلسه ۴۲۷: سه‌شنبه، ۸ مهر ۱۳۲۰).

- لغو ماده واحد اجباری بودن پیشاهنگی در آموزشگاه‌ها؛ (همان، جلسه ۴۲۷: سه‌شنبه، ۸ مهر ۱۳۲۰).

- تصویب ماده واحد پیشنهادی اداره امتحانات در مورد درس «تعلیمات مذهبی و قرآن مجید»؛ متن تصویب شده به شرح زیر بود: «به برنامه ابتدایی مصوب دی ماه ۱۳۱۹ مواد مربوط به آیات منتخبه از قرآن مجید و شرعیات به قراری که در برنامه‌های ابتدایی مصوب آذر ۱۳۱۶ (پسران) و اردیبهشت ۱۳۱۷ (دختران) تصریح شده اضافه می‌شود» (همان، جلسه ۴۳۳، ۱۸ آذر ۱۳۲۰).

- توأم بودن تحصیل با تربیت دینی؛ در جلسه ۲۰ دی ۱۳۲۲ دکتر عیسی صدیق (وزیر فرهنگ) به رویکرد و سیاست وزارت فرهنگ مبنی بر اهمیت دادن به تربیت دینی در مقطع دبستان و لزوم و فواید توأم بودن تحصیل با تربیت مذهبی و اینکه در سال‌های اخیر متأسفانه این امر تحت الشعاع امور دیگر بود، پرداخت. در این جلسه دعایی که به وسیله راشد تهیه شده بود تا نوآموزان دبستان‌ها هر روز صبح آن را در دبستان بخوانند، مورد بحث و بررسی و تصویب شد (همان، جلسه ۴۷۳، سه شنبه ۲۰ دی ۱۳۲۲).

- ترویج عقاید صحیح دینی و تهذیب مبادی اخلاقی؛ در جلسه ۲۵ مهر ۱۳۳۲ سید محمد تدین نتیجه مطالعه خود را نسبت به دو جلد کتاب سخنان علی (ع) که از نهج البلاغه به وسیله جواد فاضل ترجمه شده بود، چنین بیان کرد: «مطالعه کتاب‌های مذکور برای دانش آموزان و دانشجویان از هر حیث مفید و مخصوصاً در ترویج عقاید صحیح دینی و تهذیب مبادی اخلاقی آنان بسیار سودمند و مؤثر است، لذا برطبق پیشنهاد ایشان مقرر گردید از طرف وزارت فرهنگ با توجه به این نظر به کلیه دبیرستان‌های پایتخت و شهرستان‌ها ابلاغ شود که دانش آموزان را به مطالعه آن دو کتاب خارج از برنامه تشویق و ترغیب نمایند» (همان، جلسه ۴۹۸، سه شنبه ۲۵ مهر ۱۳۳۳).

- تدریس تمام قرآن در دوره دبستان و تهیه کتاب مخصوصی برای آموزش شریعات؛ این موضوع به پیشنهاد وزیر فرهنگ (باقر کاظمی) در دستور کار شورا قرار گرفت و تصویب موارد زیر منجر شد: «بوم انسانی و مطالعات فرهنگی»
«۱- به جای آیات منتخبه که سابقاً طبق برنامه در دبستان‌ها تدریس می‌شد مقرر گردید تمام کلام الله مجید از ابتدا تا انتها تا پایان کلاس ششم آموزش داده شود.

«۲- به جای قسمت مربوط به شریعات که در ضمن کتاب‌های تدریس دبستان‌ها مندرج بود، کتاب مخصوصی تنظیم و تهیه شود.

«۳- تدریس شریعات در کلاس‌های اول و دوم دبستان‌ها هفته‌ای یک ساعت عملاً و در کلاس‌های سوم تا ششم دو ساعت خواهد بود.

«۴- چون در مدارس شبانه‌روزی دولتی و ملی دانش آموزان تمام ساعات شبانه‌روز را در آن مدارس به سر می‌برند، مقرر گردید اتاق‌های مخصوصی برای ادای فریضه نماز در آن آموزشگاه‌ها مهیا و مرتب شود» (همان، جلسه ۵۰۰، ۹ آبان ۱۳۳۳).

- تدریس تعلیمات اخلاقی و شریعات در دبیرستان‌ها و دانشسراهای مقدماتی؛
پس از مذاکرات مفصل در مورد تدریس تعلیمات اخلاقی و شریعات، تصویب شد از اول سال تحصیلی آینده (مهر ۱۳۲۴) در دبیرستان‌ها(همان، جلسه ۵۱۵، سه‌شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۲۳) و دانشسراهای مقدماتی پسران و دختران تدریس شود(همان، جلسه ۵۱۶: شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۲۴؛ جلسه ۵۱۹، شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴؛ جلسه ۵۲۰، شنبه ۲ تیر ۱۳۲۴).

- تشکیل کمیسیونی برای تجدید نظر در برنامه پیشنهادی برای تعلیمات دینی و اخلاقی چهارساله دوره دبستان؛ پس از بررسی گزارش مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۵ دکتر یدالله سحابی متضمن برنامه تعلیمات دینی و اخلاقی چهارساله ابتدایی مشمول قانون تعلیمات اجباری، مقرر شد کمیسیونی در اداره تعلیمات اجباری با حضور آقایان لاهیجی، فروزانفر، دکتر سحابی، شعرائی، شهابی و مهندس بازرگان تشکیل شود و در برنامه پیشنهادی تجدیدنظر به عمل آورده، نتیجه را برای تصویب شورای عالی فرهنگ پیشنهاد نمایند(همان، جلسه ۵۹۸: شنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۵).

- تصویب برنامه تفصیلی درس تعلیمات دینی برای چهارساله اول دوره ابتدایی(همان، جلسه ۶۰۰، شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۲۵)؛

- تدریس کتاب ستون دین در مدارس؛ با توجه به نظر شورا برای تجدید نظر در کتاب تعلیمات دینی، آیت‌الله سیدمهدی مجتهد لاهیجی(عضو مجتهد شورا) و دکتر یدالله سحابی از تدریس کتابی به عنوان ستون دین در مدارس حمایت و لزوم آن را توجیه کردند(همان، جلسه ۶۵۰، ۲ تیر ۱۳۲۷).

- گسترش برنامه آموزش درس تعلیمات دینی به کل مقطع ابتدایی؛ شورا برنامه آموزش درس تعلیمات دینی را به کل مقطع ابتدایی یعنی تا پایان مقطع ششم ابتدایی گسترش داد(همان، جلسه ۶۵۲: ۶ شهریور ۱۳۲۷).

- واکنش موردی به تبلیغات حزب توده در مدارس؛ شورای عالی فرهنگ به علت غیرقانونی نبودن حزب توده، واکنشی به کشمکش سیاسی حزب توده در امر آموزش و بهره‌برداری از محیط‌های آموزشی و عرصه آموزش برای تبلیغ مرام و خواسته‌های خود نشان نمی‌داد. حتی چنان‌که در صفحات قبلی اشاره شده، در زمان تصدی وزارت فرهنگ

توسط فریدون کشاورز - که از رهبران حزب توده بود - در صدد تغییرات و اصلاحاتی در مقررات و برنامه‌های آموزشی مقاطع تحصیلی برآمدند که صرفاً کمی فرصت مانع از تحقق اصلاحات شد. اما پس از ترور محمدرضا شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ توسط ناصر فخرآرایی از اعضای حزب توده در دانشگاه تهران و غیرقانونی شدن فعالیت حزب توده، به تبلیغات و فعالیت حزب توده در مدارس و اکنشن نشان داد. در جلسه ۲۳ بهمن ۱۳۲۷ شورا که متأثر از فضای سیاسی پس از ترور بود، عبدالحمید زنگنه، وزیر فرهنگ به گزارش‌هایی اشاره کرد که از مدت‌ها پیش حزب توده به تبلیغات بین دانش‌آموزان مبادرت کرده و در مدارس نفوذ داشته است، به طوری که در دبیرستان‌ها عده‌ای از معلمان عضو حزب توده بوده‌اند. زنگنه نمونه‌ای از کتابچه‌های آموزشی و تبلیغاتی حزب توده را که معلمان توده‌ای بین دانش‌آموزان تبلیغ و پخش می‌کردند به اعضای شورا نشان داد. وی افزود: «آقایان تصدیق می‌نمایند اگر سیاست در کار تدریس و تعلیم راه یابد مقصود فرهنگ حاصل نخواهد شد و به طور کلی باید هیچ حزب یا دسته سیاسی اقدام عملی یا تبلیغاتی در فرهنگ به عمل نیاورند... این منظور یکی از وظایف بازرسی فرهنگ است». در این جلسه بدیع‌الزمان فروزانفر، تشکیل کمیته دائمی و ثابت برای نظارت در امور مدارس از نظر فعالیت‌های سیاسی را پیشنهاد کرد. نیز با استناد به اقدام شورای دانشگاه تهران مبنی بر اخراج استادان توده‌ای بعد از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، اخراج فریدون کشاورز، از رهبران حزب توده، از شورا به تصویب رسید (همان، جلسه ۶۷۴، ۲۳ بهمن ۱۳۲۷).

- تصویب قانون جدید شورای عالی فرهنگ؛ یکی از مهم‌ترین نشانه‌های اثرگذاری کنشگران سیاسی در عرصه آموزش تصویب قانون جدید شورای عالی فرهنگ در ۱۸ دی ۱۳۳۱ در مجلس شورای ملی بود که لایحه آن از سوی دولت دکتر محمد مصدق تهیه شده بود. تصویب این قانون به منزله اصلاح قانون مصوب دوره رضاشاه و ایجاد تغییراتی در آن بود (کهندانی، ۱۳۸۸: ۳۷ - ۵۱). در مقدمه قانون جدید، به ترویج معارف اسلامی نیز اشاره شده بود که مغایر با قانون قبلی بود (مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱، بی تا: ۱۹۲).

ماده ۶ قانون جدید، اشاره به تشکیل «هیئت عالی مطالعات» زیر نظر شورا داشت: «هیئت مذکور طرح‌ها و لوایح فرهنگی را مطالعه نموده و نظر خود را به شورای عالی فرهنگ

برای اتخاذ تصمیم گزارش می‌دهد». نیز «هیئت عالی مطالعات می‌تواند برای رسیدگی به امور مخصوص هیئت‌های دیگری هم از اشخاص ذی‌فن تشکیل داده، از نظرات آنان در تهیه گزارش خود استفاده نماید» (مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱، بی تا: ۱۹۴).

قانون مصوب سال ۱۳۳۱ تحت تأثیر سیاست روز در امر آموزش در دولت سرلشکر فضل‌الله زاهدی (دولت کودتا) در جلسه‌های ۸۶۱ مورخ ۲۹ آذر ۱۳۳۳ و ۸۶۲ مورخ ۵ بهمن ۱۳۳۳ شورا لغو گردید و مجدداً قانون شورای عالی معارف مصوب ۲۰ اسفند ۱۳۰۰ ش جایگزین آن شد (لویح و قوانین تشکیل شورای عالی معارف، فرهنگ، آموزش و پرورش، ۱۳۷۹: ۱۷). این اقدام آشکارترین نوع اثرگذاری کنشگران سیاسی در امر آموزش و بازگشت به سیاست فرهنگی و آموزشی عصر رضاشاه بود که به معنای تلاش برای بازتولید فضای سیاسی و فرهنگی آن عصر بود.

- همکاری با اداره اصل چهار ترومن؛ یکی از فعالیت‌های شورا که نشانگر اثرگذاری کنشگران سیاسی در امر آموزش در ایران بود، همکاری با اداره اصل چهار ترومن در ایران بود که از اوایل دهه ۱۳۳۰ آغاز گردید. آموزش یکی از برنامه‌های اساسی اصل چهار ترومن بود (همراز، ۱۳۸۱: ۷۸). هدف اساسی دولت آمریکا از ارائه کمک‌های گوناگون به‌ویژه کمک‌های آموزشی، ایجاد تحول در ساختار نظام آموزشی و اداری کشورهای دریافت‌کننده کمک، از جمله ایران بود (همراز، ۱۳۸۱: ۱۳۶). نیز آمریکا قصد داشت در درون لایه‌های اجتماعی کشورهای دریافت‌کننده کمک نفوذ کند و ضمن آموزش برای بومیان در مورد سیاست‌های ضد کمونیستی، پایگاه داخلی حامی ارزش‌ها و الگوهای آمریکایی را پدید آورد (همراز، ۱۳۸۱: ۱۸ - ۲۰).

براساس موافقت‌نامه مورخ ۲۷ مهر ۱۳۲۹/۱۹ اکتبر ۱۹۵۰ میان رزم‌آرا (نخست‌وزیر) و هنری گریدی (سفیر آمریکا در ایران) (همراز، ۱۳۸۱: ۸۱ - ۸۲) برای اجرای اصلاحات روستایی تأسیس مراکز تربیتی در نظر گرفته شده بود. تأمین متخصصین رشته‌های فرهنگی، کشاورزی و بهداشت برعهده دولت آمریکا بود. همچنین مقرر شده بود در مراکز مورد نظر عده‌ای معلم ایرانی تربیت شوند تا بتوانند با وسایل عملی طرز کار را در سایر روستاها آموزش و نمایش دهند (اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران (۱۳۴۶ - ۱۳۲۵ ش)، جلد اول، ۱۳۸۲: ۵۸ - ۶۲).

بر اساس موافقت‌نامه دیگری که در اوایل سال ۱۳۳۰ بین دو کشور مبادله شد، آموزش نیروی انسانی در ایران و انتخاب عده‌ای از اتباع ایرانی به منظور مطالعه سیستم‌های کارآموزی و آموزش صنعتی جاری در آمریکا به فعالیت اصلی چهار ترومن در ایران افزوده شد (همان، ۸۳ - ۸۴). اغلب گردانندگان اصلی چهار ترومن در ایران تحصیل‌کردگان و فارغ‌التحصیلان ایرانی از دانشگاه‌های آمریکایی بودند (ناگفته‌ها از روزگار پهلوی‌ها؛ خاطرات عبدالرضا انصاری، ۱۳۸۹: ۲۸ - ۳۰). شایان ذکر است که فعالیت‌های آموزشی اصلی چهار در ایران با تصویب و همکاری شورای عالی فرهنگ بود (اردشیر زاهدی و رازهای ناگفته سلسله پهلوی، ۱۳۸۱: ۴۰ - ۴۴ و ۲۹۹ - ۳۰۰؛ ناگفته‌ها از روزگار پهلوی‌ها؛ خاطرات عبدالرضا انصاری، ۱۳۸۹: ۲۸ - ۳۰؛ اللهیار صالح به روایت اسناد، تهران، ۱۳۸۳: ۹۰ - ۹۱).

برخی از طرح‌های آموزشی اجرا شده در چهارچوب اصلی چهار ترومن که به معنای اثرگذاری کنشگران سیاسی در آموزش بود، عبارت بودند از:

- کمک‌های مشورتی در امر آموزش به وزارت فرهنگ از طریق اعزام کارشناسان تربیتی به ایران و اعزام کارشناسان تربیتی ایران برای تحصیل و آموزش در آمریکا؛
- تدوین کتاب‌های جدید درسی و اجرای طرح مطالعاتی ترمیم برنامه‌های درسی مقدماتی، متوسطه و دانشگاه با هماهنگی شورای عالی فرهنگ؛
- ارتقاء سطح دانش آموزگاران در سطوح دبستان و دبیرستان و توسعه دانشسرای معلمان؛
- تأسیس آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای؛
- تأسیس دانشسرای دخترانه قلعه نو در ورامین؛
- اجرای طرح خانه‌داری و تعلیمات اداری؛
- آموزش بزرگ‌سالان؛
- پرداخت کمک‌هزینه و بورس‌های تحصیلی به دانشجویان ایرانی (همراز، ۱۳۸۱: ۱۳۵ - ۱۴۹).

نتیجه گیری

شورای عالی فرهنگ به عنوان کنشگر اصلی عرصه آموزش، از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ با وجود حفظ و تداوم ساختار به ارث رسیده از دوره رضاشاه - ساختاری که برای سیطره کامل حکومت پهلوی و دولت بر امر آموزش و تمرکز در آن ایجاد شده بود - تحت تأثیر فضای سیاسی و اجتماعی پس از رضاشاه، دچار تحولاتی نیز شد. علت عمده این تحولات کاسته شدن از دامنه اثر گذاری کنشگران سیاسی بر امر آموزش در حمایت از سیاست های دربار و شاه و ورود کنشگران سیاسی - اجتماعی به حاشیه رانده شده در دوره رضاشاه از جمله فعالان سیاسی، فرهنگی و مطبوعاتی از طیف های گوناگون سیاسی و فکری به عرصه فعالیت و کنشگری بود. در این فضا، افرادی با گرایش های سیاسی و فکری متفاوت (اسلامی، ملی گرا و چپ گرا) وارد ساختار تصمیم گیری شورا شدند و فرصتی برای نقش آفرینی در تهیه و تصویب ایده ها و موضوعاتی متفاوت از دوره های قبل در زمینه آموزش پیدا کردند. رسیدن فریدون کشاورز از رهبران حزب توده به وزارت فرهنگ و ریاست شورای عالی فرهنگ و تداوم عضویت وی پس از پایان دوره وزارت، نمونه شاخصی در این زمینه بود. کنشگر شاخص دیگر در این زمینه، که وابسته به جریان اسلامی محسوب می شد، یدالله سحابی بود که توانست موضوعاتی مهمی را به تصویب شورا برساند. ورود اداره اصل چهار ترومن به عرصه آموزش ایران با تصویب شورای عالی فرهنگ نیز روند نوظهور دیگری بود. در مجموع، بیشترین مصوبات جدید در حوزه آموزش متعلق به حوزه مذهبی و دینی به ویژه تدریس دروس دینی در مدارس بود که نشان دهنده کنشگری مؤثرتر نیروهای مذهبی در قالب شورای عالی فرهنگ بود.

منابع

- آرشیو مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری. شماره بازایی ۱۷۴۶.
- آرشیو وزارت آموزش و پرورش. صورت جلسات شورای عالی معارف و شورای عالی فرهنگ.

- آصف، محمدحسن (۱۳۸۴). **مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱). **خاطرات ابوالحسن ابتهاج**. ج ۱. تهران: علمی.
- احتشام السلطنه، میرزا محمودخان (۱۳۶۷). **خاطرات احتشام السلطنه**. به کوشش سید محمدمهدی موسوی. تهران: زوار. چاپ دوم.
- **اردشیر زاهدی و رازهای ناگفته سلسله پهلوی** (۱۳۸۱). به کوشش سعید قانعی. تهران: مهتاب.
- **اسنادی از اصل چهار ترومن در ایران (۱۳۴۶ - ۱۳۲۵ش)** (۱۳۸۲). ج اول. به کوشش تیمور بشیرگنبدی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اکبری، محمدعلی (تابستان و پاییز ۱۳۹۱). «پروژه ملت‌سازی عصر پهلوی اول در متون آموزشی تاریخ». **فصلنامه تاریخ ایران**. شماره ۷۰/۵.
- **اللهیار صالح به روایت اسناد** (۱۳۸۳). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- «تاریخچه مختصر تشکیل شورای عالی آموزش و پرورش و دبیرخانه آن» (زمستان ۱۳۶۴). **فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)**. شماره ۴.
- **خاطرات بازرگان؛ شصت سال خدمت و مقاومت: گفتگو با غلامرضا نجاتی** (۱۳۷۵). ج ۱. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- **خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی** (۱۳۷۶). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خلیلی خو، محمدرضا (۱۳۷۳). **توسعه و نوسازی در دوره رضاشاه**. تهران: جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی.
- دریگی، بابک (۱۳۸۲). **سازمان پرورش افکار**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۰). **جامعه‌شناسی تحولات ایران از انقلاب مشروطه تا قیام خرداد ۱۳۴۲**. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). **حیات یحیی**. ج ۱. تهران: عطار. چاپ چهارم.
- **دولت‌های ایران از میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی** براساس دفتر ثبت کابینه‌های نخست‌وزیری (۱۳۷۹). به کوشش علیرضا

- اسماعیلی، روح‌الله بهرامی و علی‌اکبر علی‌اکبری بایگی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ دوم.
- رینگر، مونیکا. ام (۱۳۸۱). **آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار**. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- سپهر، عبدالحسین‌خان (۱۳۲۸). **مرآت‌الوقایع مظفریه و یادداشت‌های ملک‌المورخین**. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: زرین.
- سنجابی، کریم (۱۳۸۱). **خاطرات سیاسی کریم سنجابی**. تهران: صدای معاصر.
- سیدعلی شایگان؛ **زندگینامه سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها**. جلد ۱ (۱۳۸۵). به کوشش احمد شایگان. تهران: آگاه.
- **سیر تحول برنامه‌های درسی ابتدایی و راهنمایی (۱۳۰۲ تا ۱۳۷۹ شمسی)** (۱۳۷۹). تدوین: جمیله‌السادات حسینی روح‌الامینی. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش. چاپ سوم.
- صافی، احمد (۱۳۸۵). **سازمان و قوانین آموزش و پرورش ایران**. تهران: سمت. چاپ چهاردهم.
- صافی، احمد (۱۳۶۹). «نقش شورای عالی آموزش و پرورش در پیشبرد نظام آموزش و پرورش». **فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)**. شماره ۲۴.
- صدر حاج سیدجوادی، احمد (۱۳۸۱). مدخل یدالله سبحانی. **دایره‌المعارف تشیع**. جلد نهم.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۲). **تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر**. تهران: سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی. چاپ سوم.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۷). **بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰**. ترجمه عبدالرضا هوشنگ (مه‌دوی و بیژن نوذری). تهران: نشر آسیم. چاپ سوم.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). **سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران**. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- **فرهنگ ستیزی در دوره رضاشاه (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار)**، ۱۳۲۰ - ۱۳۱۷ هجری شمسی (۱۳۷۵). به کوشش محمود دلفانی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

- کرمی پور، حمید (۱۳۸۹). **کارنامه سیاسی و فرهنگی دبیرستان‌های کمال نازمک، رفاه، علوی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کهندانی، مصطفی (۱۳۸۸). **تاریخ تطور و تحول شورای عالی آموزش و پرورش ۱۲۷۵ تا ۱۳۸۸ ش**. تهران: نورالثقلین.
- **لوائح و قوانین تشکیل شورای عالی معارف، فرهنگ، آموزش و پرورش (۱۳۷۹)**. تهیه و تنظیم: مصطفی کهندانی. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- **مجموعه قوانین سال ۱۳۳۱** (بی تا). تهران: روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران.
- **مجموعه قوانین و مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی (۱۳۱۸)**. به کوشش اداره قوانین و مطبوعات مجلس شورای ملی. تهران: چاپخانه مجلس.
- **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**. دوره چهارم. جلسه ۷۸. ۲۰ اسفند ۱۳۰۰.
- ملکی، خلیل (۱۳۶۸). **خاطرات سیاسی خلیل ملکی**. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ دوم.
- **ناگفته‌ها از روزگار پهلوی‌ها؛ خاطرات عبدالرضا انصاری (۱۳۸۹)**. تهران: نشر علم.
- همراز، ویدا (۱۳۸۱). **بررسی اهداف و عملکرد اصل چهار ترومن (هیئت عملیات اقتصادی آمریکا در ایران)**. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- همراز، ویدا (بهار ۱۳۷۶). «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه». **فصلنامه تاریخ معاصر ایران**. سال اول. شماره اول.
- **یادنامه دکتر یدالله سجایی (۱۳۷۷)**. گردآورنده: محمد ترکمان. به کوشش بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان. تهران: قلم.
- یزدانی، مرضیه (پاییز و زمستان ۱۳۷۷). «تاریخچه معارف ایران». **فصلنامه گنجینه اسناد**. شماره ۳۱ و ۳۲.
- یغمایی، اقبال (۱۳۷۵). **وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.